

وروی کار آمدن داریوش کبیر.

۳- حوادث سالهای اول سلطنت داریوش کبیر.

شرح وقایع زمان کمبوجیه در حقیقت با جلد دوم تاریخ هردوت آغاز میشود، چه در آغاز بند اول این کتاب، هردوت شروع سلطنت این پادشاه را چنین اعلام کرده است:

«...همینکه کوروش در گذشت کمبوجیه جانشین او شد... او تصمیم گرفت با دشور مصر بجنگد و برای این کار علاوه از دسته‌های سربازی که در داخل دشور خود مجهز کرده بود، دسته سربازان یونانی را نیز که فرماندهی آنرا بعهده داشت با خود برد.» (کتاب دوم هردوت - بند اول).

اما در کتاب دوم، همینکه مؤلف در بند اول باین مطلب اشاره میکند بتشریح اوضاع مصر و تاریخ و تمدن مصریان میپردازد و سراسر کتاب دوم را به بیان اوضاع و احوال این کشور اختصاص میدهد و شرح اصل مطلب را که فتح این کشور بدست پادشاه هخامنشی است به کتاب سوم موکول میکند. کتاب سوم هردوت ده از اینقرار در حقیقت دنباله کتاب دوم محسوب میشود در ۱۶۰ بند تحریر و از لحاظ مطلب به دو قسمت مشتمل تقسیم شده است: قسمت اول (از بند ۱ تا ۸۷) اختصاص دارد بشرح لشکر کشی کمبوجیه به مصر و تاریخ سلطنت این پادشاه. در پایان این قسمت مؤلف بعبارت معمول خود از موضوع اصلی خارج میشود و بمناسبتی به پولیکرات پادشاه ساموس اشاره میکند و سپس بتفصیل بتذکار احوال این پادشاه و نقل سرگذشت او می‌پردازد. قسمت دوم از کتاب دوم از بند ۶۷ شروع میشود و به بند ۱۶۰ خاتمه مییابد و اختصاص دارد به شرح چگونگی جلوس داریوش بر اینکه سلطنت و نخستین فتوحات این پادشاه در شهرها و جزایر یونانی سواحل مدیترانه شرقی و طلیعه جنگهای بزرگ ایران و یونان که کمی بعد، از بزرگترین حوادث زمان گردید.

**خصوصیات قسمت اول از کتاب سوم هردوت**

قسمت اول از کتاب سوم هردوت (از بند اول تا بند ۶۷) اختصاص دارد به شرح

احوال کمبوجید و فتح مصر بدست این پادشاه و شورش بردیای دروغی و سرانجام کار پادشاه هخامنشی .

در این بحث مختصر، چگونگی تقسیم مطالب این قسمت از کتاب و استمرار موضوعات آن بر حسب تقدم و تاخر تاریخی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و سعی خواهد شد تا جائیکه ممکن است منبع اطلاعات هردوت درباره محتویات آن، در حدودیکه از اشارات مؤلف یا قرائن و آمار و اسناد و مدارک تاریخی دیگر میتوان حدس زد، مشخص گردد. اما قبل از شروع این مطلب مناسب آنست که درباره خصوصیات انحصاری کتاب سوم هردوت (که شاید بتوان مدعی شد که در دیگر مجلدات تاریخ این مؤلف نظایر آنرا نمیتوان یافت) مختصری بحث بمیان آید .

از نکات مبهمی که در این زمینه در کتاب سوم هردوت جلب توجه میکند اینست که مؤلف، برخلاف رویه‌ای که در مجلدات بعدی تاریخ خود در پیش گرفته، در این قسمت از کتاب خود هرگز سعی نکرده است که شهرها و ممالک یونانی را که از تمدن یونانی برخوردار بوده‌اند از دنیائی که بگفته او «بربر» و «وحشی» بوده است متمایز و با آن قیاس کند. حتی در جائیکه صحبت از بعضی فتوحات کوچک پادشاهان هخامنشی در سواحل شرقی دریای مدیترانه و جزایر نواحی «یونی» در میان است، باینکه این فتوحات در حقیقت سرآغاز لشکر کشی بزرگ داریوش به شبه جزیره آتیک بوده، مؤلف چندان توجیهی باین قسمت از معنای مطلب نداشته و فقط بشرح حوادث اکتفاء کرده است .

در همان موقع که لشکریان کمبوجیه بسرزمین مصر وارد میشدند پادشاه هخامنشی قسمت‌هایی از نیروی ببری و بحری خود را مأمور کرد تا کارتاژ را که در آن زمان یکی از بزرگترین قدرت‌های بحری مدیترانه محسوب میشد تسخیر کنند . اما کارکنان بحریاً پارس‌ها اکثراً فینیقی بودند و همچنین تعداد کثیری از کشتی‌های فینیقی در بحریه ایران بانجام خدمت مشغول بودند. از طرف دیگر فنیقی‌ها با کارتازیه رابطه خویشاوندی نزدیک داشتند و شهر کارتازیه بر اثر مهاجرت دسته‌ای از فنیقی‌ها بسواحل شمال

افریقا تأسیس شده بود. بنا بر این جای تعجب نیست که فینیقی‌ها از اطاعت امر پادشاه هخامنشی خودداری کردند و در نتیجه، این لشکر کشی هرگز عملی نشد. در این ضمن پادشاه هخامنشی قسمت مهمی از سپاهیان خود را برای فتح حبشه که در آن زمان سرحد دنیای وقت در جهت افریقا محسوب میشد فرستاد و قسمت دیگر آنرا به سرزمین آمون<sup>۱</sup> یالیبی در مغرب مصر گسیل داشت.

اما در هر دو مورد مورخ یونانی بر خلاف عادت و بر خلاف رویه عمومی یونانیان از جاه طلبی پادشاهان هخامنشی و میل کشور گشائی آنان صحبت نکرده و فقط در بند ۲۱ در جائیکه پادشاه حبشه خطاب به فرستادگان کمبوجید جاه طلبی این پادشاه را تخطئه میکند خواننده بیاد مطالبی میافتد که مورخ در کتاب اول خود از قول تومیریس<sup>۲</sup> ملکه ماساگت‌ها خطاب به کوروش پادشاه هخامنشی نقل کرده (کتاب اول بند ۲۰۶). حتی در مورد فتح مصر مؤلف از میل کشور گشائی پادشاه هخامنشی سخنی بمیان نیاورده و در توجیه علل این لشکر کشی بیشتر بافسانه‌ها استناد کرده و فقط بذکر این مطلب اکتفا کرده که پادشاه هخامنشی بعلت رفتار ناپسندی که آمازیس پادشاه مصر نسبت باو در پیش گرفته بود از او ناراضی بود. در بین علل دیگری که هر دوت برای لشکر کشی کمبوجیه به مصر اقامه میکنند (صرف نظر از نیرنگی که آمازیس در مورد دختر خود با او بازی کرده بود<sup>۳</sup>) تحریکات شخصی بنام فانس<sup>۴</sup> جالب توجه میکند که از دربار مصر گریخته و پادشاه هخامنشی را برای اطفای حس انتقام خود به فتح مصر تشویق میکند (بند ۱ تا ۴). جالب توجه اینست که با اینکه در زمانی که کمبوجیه بمصر لشکر کشید این کشور نیز مانند بسیاری از نواحی سواحل شرقی مدیترانه از تمدن یونانی سیراب و بعبارت دیگر «هلنیزه» شده بود و تعداد کثیری از مهاجرین یونانی

Ammon - ۱

Tomyris - ۲

۳- کمبوجیه قبل از لشکر کشی به مصر از دختر پادشاه این کشور خواستگاری کرده بود و آمازیس بجای دختر خود، دختر آپریس (Apriès) پادشاه مخلوع مصر را برای او فرستاده بود (کتاب دوم از تاریخ هر دوت).

Phanés - ۴

یونانی در سواحل مصر مهاجر نشین‌هایی آباد و بارونق تشکیل داده بودند. باین حال هردوت ضمن لشکر کشی کمبوجیه باین کشور مکرر از سربازان مزدوری صحبت میکند که از نژاد یونانی (اٲولی و یونی) بوده‌اند و از زمان کوروش کبیر در سپاه پادشاه هخامنشی اجیر شده و در لشکر کشی به مصر یعنی به کشوری که تاحدی تحت تأثیر تمدن یونان قرار گرفته بود مشارکت داشته‌اند. هردوت دوبار باین مطلب اشاره میکند: یکبار در ابتدای کتاب دوم (بند اول) که شرح لشکر کشی کمبوجیه را به مصر میدهد و بار دیگر در ابتدای کتاب سوم (بند اول) در جائیکه پس از شرح مفصلی که در سراسر کتاب دوم به بیان احوال مصر اختصاص داده از نو بشرح لشکر کشی پادشاه هخامنشی باین کشور می‌رود. بیان این مطلب باین ترتیب موجب بروز انتقادات شدیدی از طرف نویسندگان و مورخان یونانی نسبت به هردوت گردیده و او را متهم کرده‌اند که اگر مقصود بیان تاریخ پارس بوده که قید مکرر این مطلب (بند اول از کتاب دوم و بند اول و ۲۵ از کتاب سوم) ضرورتی نداشته و اگر مقصود شرح مقدمات جنگهای ایران و یونان و علل آن بوده که این طرز بیان برخلاف نظر عمومی یونانیان بوده، زیرا نشان میدهد که پارس‌ها جنگهای ایران و یونان را در حقیقت از مصر شروع کرده‌اند، در حالیکه در همین لشکر کشی تعداد زیادی از مزدوران یونانی با پادشاه هخامنشی همکاری داشته‌اند.

### سر آغاز جنگهای یونان و پارس

تصور می‌رود که مقصود هردوت از شرح لشکر کشی کمبوجیه به مصر در قسمت اول از کتاب سوم، بیان مقدمات جنگهای ایران و یونان بوده و دلیلی که در این مورد میتوان اقامه کرد اینست که مؤلف ضمن شرح تاریخ کمبوجیه مکرر به بیان حوادثی پرداخته که در شهرها و جزایر یونان رویداده و ارتباطی چندان با شرح احوال پادشاه هخامنشی نداشته. از این قبیل است قسمت‌هایی که مؤلف به شرح احوال پولیکرات چهار افسانه‌ای ساموس اختصاص داده و بمناسبت آن بار دیگر از مطلب اصلی دور شده و شرح مبسوطی در باره پولیکرات فرمانفرمای ساموس نقل نموده. (بند ۳۹-۶۰). حال اگر در نظر آوریم که ساموس یکی از بزرگترین جزایر یونان باستان و نخستین جزیره‌ای بود که مورد تعرض داریوش پادشاه بزرگ هخامنشی قرار

گرفت (بند ۱۳۹) باین نتیجه میرسیم که شاید واقعاً قصد مؤلف از بیان این عبارات معترضه شرح چگونگی پیش آمد مقدمات جنگهای ایران و یونان بوده است .  
اینکه هر دو ت شرح تاریخ ساموس را ضمن بیان چگونگی لشکر کشی کمبوجیه به مصر شروع (بند ۳۹ - ۶۰) و سپس بار دیگر در بند ۱۳۹ از آن یاد میکند دلیل بارزی است که قصد او از بیان این مطلب خارج از موضوع ، شرح مقدمات و موجبات جنگهای یونان و پارس بوده است . دلیل دیگر مطلبی است که مؤلف در آغاز بند ۳۹ درجائیکه به شرح تاریخ پولیکرات میپردازد بیان کرده و میگوید :

«... در همان حال که کمبوجیه در مصر به جنگ مشغول بود اسپارتی ها هم بنوبه خود بر ضد پولیکرات به ساموس لشکر کشی کردند .» تردیدی نیست که توأم بودن این دو واقعه و بیان مطلب باین ترتیب از جانب مؤلف تصادفی نبوده زیرا علت لشکر کشی اسپارتی ها به ساموس آن بود که پولیکرات در جواب کمک نظامی که پادشاه هخامنشی از او خواسته بود تعدادی از مخالفین خود را به کشتی نشانده و به مصر فرستاد و به پادشاه هخامنشی توصیه کرد که هر گز آنها را مرخص نکند . تبعیدی های ساموس از ماجرا مطمح شدند و قبل از اینکه به سواحل مصر نزدیک شوند شراع کشتی های خود را بسوی یونان هدایت کردند و با تمام قوا کوشیدند که ساموس را از دست پولیکرات بدر آورند (بند ۴۴ - ۴۶ از کتاب سوم) . بنابراین اگر اسپارت به ساموس لشکر کشید علت این واقعه تصادف صرف نبوده بلکه در حقیقت لشکر کشی کمبوجیه بمصر موجب پیش آمد این حادثه تاریخی بوده است . حدس غالب آنست که اگر هر دو ت شرح احوال ساموس و سر گذشت پولیکرات را در این قسمت از کتاب خود جای داده دلیل روشنی است که رابطه موجود بین این حوادث را درك کرده و سعی داشته آنچه را که در واقعه مصر به جنگهای پارس و یونان مربوط میباشد تا حد امکان بر خواننده روشن سازد . اما اینکه چرا خود صریحاً باین مطلب اشاره نکرده ، علت آنست که هر دو ت در نویسندگی چنین عادتی نداشته و همه جا مطالبی را که بهم مربوط بوده بصورت عبارات معترضه و بی ایجاد رابطه بین آنها بیان کرده . بعلاوه ممکن است مؤلف این

قسمت از کتاب دوم را تحت عنوان تاریخ پولیکرات جدا گانه تهیه کرده و بعد آنرا در این قسمت از مجموع تاریخ خود جای داده و فراموش کرده که از لحاظ تلفیق عبارات و حفظ استمرار مطلب توجیهی برای آن بیابد.

### تسخیر مصر (از بند ۱ تا ۲۹)

بند ۱ تا ۴ از کتاب سوم اختصاص دارد به شرح عللی که موجب لشکر کشی به مصر شده است. بند ۴ تا ۹ اختصاص دارد بشرح تهیه مقدمات این لشکر کشی. در بند ۱۰ تا ۱۳ شکست مصریان و تسخیر این کشور بدست پادشاه هخامنشی شرح داده شده و بند ۱۳ بشرح چگونگی تسلیم اقوام مجاور مصر (ساکنان لیبی و سیرن) اختصاص داده شده است.

بند ۱۴ و ۱۵ اختصاص دارد بشرح رفتار پارس ها نسبت به پسامنیت پادشاه مخلوع مصر. داستان انتقام کمبوجیه از جسد آمازیس در بند ۱۶ شرح داده شده. بند ۱۷ اختصاص دارد بشرح لشکر کشی پادشاه هخامنشی به فرطاجنه و حبشه و آمون. در بند ۱۹ شرح داده شده که چگونه و بجهت ازادامه لشکر کشی به فرطاجنه صرف نظر شد و در بند ۲۰ تا ۲۴ از مأموریت مردان ماهیخواری گفتگو شده که به ایختیوفاژ معروف بوده اند و بر سالت بنزد پادشاه حبشه رفتند. بند ۲۵ بشرح چگونگی جنگ حبشه و بند ۲۶ بشرح جنگ آمون اختصاص دارد.

### جنون و مرگ کمبوجیه (از بند ۲۷ تا ۶۶)

از بند ۲۷ تا ۲۹ درباره بازگشت کمبوجیه به مصر و قتل گاو آپیس سخن گفته شده و بند ۳۰ اختصاص دارد بشرح تشدید جنون پادشاه و نتایج قتل گاو آپیس و جنایاتی که کمبوجیه پس از این واقعه مرتکب شد و قتل برادرش بردیا. بند ۳۱ و ۳۲ اختصاص دارد بشرح قتل یکی از خواهران پادشاه که بمقدار دواج او در آمده بود و پادشاه را نسبت بقتل بردیا ملامت کرده بود. بند ۳۴ و ۳۵ اختصاص دارد بشرح قتل فرزند

پرگزاسپ<sup>۱</sup> و تعداد دیگری از نجیب زادگان پارسی. در بند ۳۶ شرح داده میشود که چگونه پادشاه هخامنشی از انتقاد کرزوس پادشاه سابق لیدی خشمگین میشود و تصمیم میگیرد او را بدست خود بقتل رساند ولی بعزت فرار کرزوس قصد او عملی نمیشود.

در بند ۳۷ به تظاهرات خصمانه پادشاه نسبت به معتقدات مذهبی مصریان اشاره شده و در بند ۶۱ بتفصیل از شورش پاتیزتیس<sup>۲</sup> و قیام بردیای مجوس بتخت سلطنت پارس یاد شده. در بند ۶۲ و ۶۳ شرح داده شده که چگونه کمبوجیه در حال یأس و حرمان متوجه میشود که خوابی که موجب قتل بردیا شده تحقق یافته و او بی جهت برادر بیگناه خود را بقتل رسانیده است. در بند ۶۳ شرح داده شده که چگونه پادشاه هخامنشی در این وضع بحرانی سهواً خود را مجروح میکند. در بند ۶۵ کمبوجیه بر سران سپاه خود فاش میکند که چگونه پنهانی برادر خود را بیگناه بقتل رسانیده و کسی که امر و زمدعی است بردیای واقعی است شاید است که از این راز باخبر بوده. بند ۶۶ و آخرین بند قسمت اول از کتاب سوم اختصاص دارد بشرح مرگ کمبوجیه پادشاه هخامنشی.

### شیوه نگارش

بر رویهم رعایت تقدم و تأخر حوادث و طرز بیان مؤلف و استمرار وقایع در قسمت اول از کتاب سوم قابل ستایش است و نشان میدهد که مؤلف بر خلاف رویه‌ای که در چند مورد در جلد اول و دوم در پیش گرفته افکار و اطلاعات خود را منظم کرده و بایجاد تقدم و تأخر زمانی حوادث اهمیت فراوان داده است. و همین امر زیبایی و شیوایی خاص بتاریخ او بخشیده. کمبوجیه واقعاً آنچنان که بود بصورت قهرمان يك داستان تأثر آوری مجسم میشود که پی در پی مرتدب خطاهائی فاحش میگردد تا جائیکه سرانجام در زیر بار سنگین

۱- پرگزاسپ (Prexaspe) از بزرگ زادگان پارسی است که کمبوجیه در موقع لشکر کشی بصر او را مأمور قتل برادر خود بردیا نمود. پرگزاسپ بردیا را پنهانی بقتل رسانید ولی طولی نکشید که فرزند خود او باز یچه جنون پادشاه قرار گرفت و در برابر چشمان پدر از خدنگ کمان او بقتل رسید (بند ۳۴ و ۳۵).

۲- Patizeithes

خطاهای گذشته و جنون روز افزون خود چشم از جهان برمی بندد. با این حال در اینکه شخصیت کمبوجیه واقعاً آنچنان بوده است که هر دوت معرفی میکنند تردید است. درباره این مطلب بعداً بتفصیل گفتگو خواهد شد ولی آنچه در این مقام باید مورد توجه قرار گیرد اینست که هر دوت همانطور که گفته شد ترتیب بیان وقایع را بر حسب تاریخ رویداد آنها رعایت کرده و از این حیث مطالعه تاریخ او بر خواننده شیوا و گوارا است. با این حال از این حیث نیز مؤلف دچار اشتباهاتی شده است که ذکر آن بی فایده نیست. مثلاً قتل بردیا و خواهر کمبوجیه را بعد از لشکر کشی به حبشه و پس از قتل گاو آپیس دانسته در حالیکه قتل بردیا حتی قبل از شروع لشکر کشی به مصر اتفاق افتاده و این مطلب در بند ۱۰ کتیبه بیستون از قول داریوش صریحاً چنین نقل شده و تردیدی در آن نمیتوان داشت. همچنین حادثه مربوط به رفتار پادشاه نسبت به زوجه و خواهر خود، که او را بعلت قتل برادر مورد سرزنش قرار داده بود، باید قاعدهٔ هنگام پیشروی سپاه بسوی جنوب مصر پیش آمده باشد و دلیلی که بر این امر میتوان اقامه کرد اینست که استرابون در بند ۱ از جزوهٔ هفدهم کتاب خود مدعی است که کمبوجیه شهر مروئه<sup>۱</sup> را بنام یکی از خواهران یازنان خود (که در این محل در گذشت) مروئه نامید<sup>۲</sup>.

هر دوت این دو واقعه را که مدتها قبل از جنون کمبوجیه اتفاق افتاده بود در جایی نقل کرده که سخن از شدت یافتن بیماری روحی پادشاه هخامنشی در میان است. این اشتباه را یا باید به بی اطلاعی هر دوت نسبت داد، یا تصور کرد که چون در باره بسیاری از این مطالب در مصر کسب خبر کرده، مصریان وقایع را بی قید تاریخ دقیق برای او نقل کرده اند و سپس او خود ترتیب تقدم و تاخیری که بنظرش منطقی آمده بر آن نهاده. اما در متن کتاب مطالبی از قول مؤلف مشاهده میشود که قاعدهٔ باید نشانهٔ اختلاف عقیدهٔ او در این زمینه با مصریان باشد. مثلاً در بند ۳۰ مؤلف مدعی

۱ - Meroée

۲ - اما استرابون درباره رفتار خشونت آمیز پادشاه بازوجه و خواهر خود سخنی نگفته است.



است که کمبوجیه هرگز عقل درستی نداشته و در بند ۳۳ گفته است که اختلال فکری او از یک بیماری ارثی ناشی بوده (معروف است که کمبوجیه از زمان تولد ناراحتی شدیدی داشت که برخی آنرا سرع و بیماری روحی مینامند . . .)

در حالیکه همه میدانند که مصریان مدعی هستند جنون کمبوجیه انتقام الهی بود که پس از بی احترامی به گاو آپیس و قتل این خدای مقدس بر او نازل گردید. و برای اثبات همین عقیده است که مصریان در ذکر حوادث تاریخی این زمان رعایت ترتیب واقعی وقایع را نکرده اند و قتل بردیا و خواهر کمبوجیه را که قبل از این واقعه اتفاق افتاده مربوط باین زمان دانسته اند. ترتیبی که هر دوت در میان سوانح تاریخ کمبوجیه اتخاذ کرده و آنها را یکی پس از دیگری بعد از واقعه قتل آپیس شرح میدهد حکایت کامل دارد از اینکه مؤلف در فضاوت درباره این حوادث تحت تأثیر کامل راهنمایان مصری خود قرار گرفته و از اعمال ناپسند و جنایات کمبوجیه بترتیبی یاد کرده که نشان میدهد قصد او نشان دادن چگونگی افزایش بحران روحی پادشاه پس از واقعه آپیس بوده است. قبل از همه واقعه قتل بردیا نقل شده که تاحدی میتوان آنرا دفاع مشروع دانست، بخصوص که کمبوجیه بدست خود مرتکب این عمل نشده و با پنهان کردن آن رعایت احساسات عمومی را کرده بود. پس از آن واقعه قتل خواهر او نقل شده که در عین حال زوجه او نیز بود و گناهش این بود که او را نسبت به قتل برادر ملامت کرده بود. این واقعه نیز ظاهراً جنبه خانوادگی داشت، اما قتل فرزند پسر گزاسپ که پادشاه خود مرتکب گردید و فکر قتل در زوس له باز هم پادشاه شخصاً قصد آنرا کرد و همچنین رفتار ناشایستی که نسبت به سران پارس در پیش گرفت و قتل فجیع تعدادی از آنان کاملاً نشان میداد که پادشاه پارس در سرانیشی سقوط قرار گرفته و سرعت بسوی سرنوستی ده انتقام الهی برای او تعیین کرده بود میشتافت. تمام این جنایات که بابیر حمی و سنگدلی و حق ناشناسی توأم بود بر خلاف قتل بردیا آشکارا و در نظر عام انجام میگرفت. گوئی دیگر پادشاه هخامنشی بدرجه ای از انحطاط روحی رسیده بود که چندان بتأثیر این عملیات زشت در سران پارس اهمیت نمیداد. این طرز بیان مطلب نشان میدهد که مؤلف بدرجه قابل توجهی تحت تأثیر فضاوت

مصاحبین مصری خود قرار گرفته و در باره شخصیت پادشاه هخامنشی از دریچه فکر آنان قضاوت کرده تا حدی که امر بر خود مورخ نیز مشتبه گردیده و تصور کرده که شکست عا و ناکامی های این پادشاه واقعاً نتیجه نفرین خداوند مصریان بوده، در حالیکه بعضی از این وقایع قبل از حادثه قتل آپیس اتفاق افتاده، از این قبیل است نقشه لشکر کشی به کارتاژ که با شکست مواجه گردید (بند ۱۹)، لشکر کشی بحبشه که بنوبه خود باناکامی روبرو و موجب ائتلاف تعداد کثیری از سپاهیان پادشاه شد (بند ۲۵)، و لشکر کشی به آمون که با چنان شکستی مواجه گردید که تا آن زمان در تاریخ جهان بی سابقه بوده زیرا، بطوریکه مصریان نقل میکنند و هردوت نیز مطلب را از قول آنان نقل کرده، طوفانی از شن در صحرای سوزان مصر سپاهیان پارس را در زیر خوارها خاک سوزان مدفون کرد بقسمی که حتی يك تن از آنان نجات نیافتند و بهمین جهت هیچکس ندانست پارسها در این دریای بیکران خاک چه شدند و چه سر نوشتی یافتند؟ و مطلبی هم که هردوت در این باره نقل میکند از قول مصریان است (بند ۲۶).

### مطالب خارج از موضوع

یکی از خصوصیات تاریخ نویسی هردوت اینست که ضمن بیان يك مطلب باسانی از موضوع خارج میشود و وقتی بمناسبت مطلبی از شخصی یا محلی یا چیزی صحبت میکند مطلب اصلی را ناتمام میگذارد و بتفصیل بشرح موضوع فرعی میپردازد و سرانجام آن عبارت را به آخر عبارت اصلی متصل میکند. این عبارات معترضه گاه بدرجه ای زیاد و طولانی است که خواننده رشته مطلب را از دست میدهد و از خود سؤال میکند که آیا حقیقه هردوت از مطلب دور نیفتاده و ختام مطلب اصلی را فراموش نکرده؟

### ۱- وصف سرزمین حبشه

در مورد تاریخ کمبوجیه نیز این خصوصیت تاریخ نویسی هردوت کاملاً آشکار است، چه شرح لشکر کشی کمبوجیه به مصر در حقیقت از آغاز کتاب دوم شروع میشود ولی همینکه مؤلف بذکر این خبر میپردازد از موضوع اصلی خارج شده و شرح مبسوطی

دربارهٔ اوضاع مصر و تاریخ این کشور نقل میکند که سراسر کتاب دوم را فرامیگیرد. اما هر دو ت باین عبارت معترضه اکتفا نکرده و در کتاب سوم نیز که بار دیگر شرح چگونگی لشکر کشی کمبوجیه را میدهد مکرراً از موضوع اصلی خارج میشود و بدگر حواشی و مطالب خارج از موضوع میپردازد مثلاً در جائی که از لشکر کشی پادشاه هخامنشی بحبشه صحبت میکند از رسولانی سخن میگوید که کمبوجیه بدر بار پادشاه حبشیان فرستاد، تا این جا شرح وقایع بطور عادی پیش میرود. اما همینکه باین مطلب میرسد مؤلف اضافه میکند که این رسولان علاوه بر مأموریتی که بنزد پادشاه حبشیان داشتند میبایستی در بارهٔ اوضاع این کشور نیز خبر چینی کنند و بخصوص در بارهٔ «خوان آفتاب» که دربارهٔ آن افسانه‌های زیادی بر سر زبانها بود اطلاعاتی بدست آورند (بند ۱۷). همینکه صحبت از «خوان آفتاب» بمیان میآید مؤلف از فرصت استفاده میکند و مدتی دربارهٔ شگفتی‌های سرزمین حبشه و عجایب آن و «خوان آفتاب» سخن میگوید. قبل از آن نیز این ترتیب نگارش بارها تکرار شده. مثلاً در بند ۵ در جائی که مؤلف از مذاکرات پادشاه هخامنشی با پادشاه عربستان سخن میگوید برای اینکه نشان دهد بچه دلیل پادشاه هخامنشی از پادشاه عربستان تقاضای عبور میکند، بشرح احوال مللی میپردازد که در سراسر سواحل دریای مدیترانه تا ساحل مصر بر سر راه او قرار گرفته و حایلی بین پادشاه هخامنشی و مصر ایجاد کرده بودند.

## ۲ - موارد دیگر

در جای دیگر وقتی صحبت از وفای بعهد اعراب در میان است (بند ۸) مؤلف از فرصت استفاده میکند و شرح مبسوطی دربارهٔ تشریفات مذهبی و طرز سوگند خوردن اعراب و خدایانیکه، بنام آنها سوگند یاد میکردند اذ بیان میکند. همچنین در جائیکه هر دو ت ضمن شرح موجبات لشکر کشی بمصر میکوشد تا نظریهٔ مصریان را نسبت باین موضوع غیر قابل قبول جلوه دهد برای استدلال نظر خود از مطلب اصلی دور میشود و مدتی در بارهٔ چگونگی قوانین وراثت سلطنت در خاندان هخامنشی سخن میگوید (بند ۲). همچنین در جائیکه صحبت از سرنوشت پسامنیت<sup>۱</sup> پادشاه

مخلوع مصر در میان است برای اثبات این امر که اگر او بر ضد پارسها توطئه نمی‌کرد  
 میتوانست مصر را از آنها باز گیرد شرح مفصلی باز کر مثال در باره روابط پادشاهان  
 فاتح پارس با سلاطین مغلوب نقل میکند (بند ۱۵) همچنین است مطالب دیگری از  
 قبیل مشخصات گاو آپیس که در بند ۲۸ نقل شده و بارانی که بطور غیر عادی در زمان  
 سلطنت پسامنیت در شهر تب<sup>۱</sup> بارید و موجب شگفتی و تعجب اهالی شد و هرودوت  
 تلویحاً آنرا حمل بر بدبختی بزرگی میکند که در آینده‌ای نزدیک بر پادشاه روی  
 خواهد آورد (بند ۱۰). مطلبی که در باره اهالی قبرص در بند ۱۹ نقل شده و مؤلف  
 مدعی است که اینها نیز مانند فینیقی‌ها داوطلبانه خدمت در سپاه پارس را پذیرفته بودند  
 و همچنین مطلبی که طی يك عبارت کوتاه در بند ۲۶ نقل شده و حکایت از آن دارد که  
 اهالی شهر مصری «او آزی»<sup>۲</sup> در اصل از اهل جزیره ساموس بوده‌اند همه مطالبی خارج  
 از موضوع میباشد که بعلم کوتاهی کلام نمیتوان با مثالها و نمونه‌های قبلی مقایسه  
 کرد. بر عکس، مطالبی که مؤلف در بند ۶ و ۱۲ در باره مشاهدات و مسموعات خود  
 از صحنه جنگ پلوپونز<sup>۳</sup> ویا پرمیس<sup>۴</sup> و اختلاف جمجمه‌های کشته‌شدگان مصری  
 و پاریسی نقل میکند بکلی از موضوع خارج است. هرودوت مدعی است که جمجمه‌های  
 کشته‌شدگان این دو جنگ را که در محل بطور مجزا انباشته شده بود خود بچشم دیده  
 و با ضربۀ کلوخ استحکام آنها را، پس از گذشت زمان، آزمایش کرده و باین نتیجه رسیده  
 که جمجمه کشته‌شدگان مصری از جمجمه کشته‌شدگان پاریسی محکمتر بوده و  
 علت آنرا آفتاب سوزان مصر میدانند که بر مغز مصریان میتابیده است.

در همین بند هرودوت مدعی است که بچشم خود دیده است که عبور از صحرای  
 بین مصر و سوریه که در زمان کمبوجیه بعلم خشکی شدید و بی آبی امری دشوار بنظر  
 می‌آمده در زمانیکه او در مصر بسیاحت مشغول بوده بعلم و سائلی که پارسها در طول راه تعبیه  
 کرده بوده‌اند کار بسیار آسانی شده بوده و برای توضیح بیشتر مطلب، مؤلف شرح مفصلی  
 در باره طرز پر کردن آب انبارها و خزائن نقل میکند. در حالیکه نه مطلب اولی و نه

Oasis - ۲

Thébes - ۱

Papremis - ۴

Péloponèse - ۳

این توضیح دومی هیچیک برای درك مطلبی که مؤلف بشرح آن مشغول بوده لازم بنظر نمیرسد.

درباره جنون کمبوجیه هر دوت دو روایت نقل میکند که یکی از منابع مصری سرچشمه گرفته و دیگری نتیجه استنباط شخصی مؤلف است. اما یکی از این دو روایت را در بند ۳۰ و دیگری را در بند ۳۳ نقل کرده در حالیکه مناسبتر آن بود که هر دوی این روایات را در یک بند نقل میکرد که استمرار مطلب در ذهن خواننده از بین نرود. اما مطلبی که مؤلف بعنوان دلیل برای اثبات جنون کمبوجیه نقل میکند بسیار شگفت آور است، چه هر دوت در بند ۴۸ مدعی است که «بعقیده من از هر حیث مسلم است که کمبوجیه دچار دیوانگی شدیدی بود زیرا اگر چنین نبود امور مقدسی را که با سنن و عادات مسجل شده اند تمسخر نمیکرد...» این استدلال بسیار ضعیف بنظر میرسد زیرا اگر پادشاهی نسبت بمقدسات ملل مغلوب رفتاری ناهنجار در پیش گیرد این رفتار او را میتوان حمل بر بی سیاستی و بی تدبیری کرد اما نمیتوان دلیل کافی بر دیوانگی او دانست.

### ۳ - حوادث یونان

بند ۳۹ تا ۶۰ اختصاص دارد بشرح وقایعی که مقارن با لشکر کشی کمبوجیه به مصر در یونان اتفاق افتاده. در آغاز بند ۳۹ در جائیکه مطلب شروع میشود مؤلف بخوانندگان وعده میدهد که اکنون میخواهد در باره جنگی صحبت کند که مقارن بالشکر کشی پادشاه پارس بمصر بین اهالی اسپارت و پولیکرات فرمانروای جزیره ساموس روی داده. اما تا بند ۴۴ دیگر صحبتی از این جنگ در میان نیست و باز هر دوت بعاتد معمول خود از مطلب دور افتاده و در بند ۴۴ تا ۴۷ بشرح مطالبی پرداخته است که شاید بتصور او از موجبات بروز این جنگ بوده است. پولیکرات حکمران مستبد ساموس تعدادی از مخالفین خود را در کشتی قرار میدهد و بعنوان کمک بسپاه کمبوجیه بمصر روانه میکند، اما این تبعیدیها از ماجرا مطلع میشوند و قبل از آنکه بسواحل مصر نزدیک شوند بر ضد پولیکرات قیام میکنند و از اهالی اسپارت کمک

میطلبند و اهالی اسپارت نیز دعوت آنها را میپذیرند. بقیه ماجرای اصلی که مؤلف در آغاز بند ۳۹ وعده نقل آنرا داده (حمله اهالی اسپارت به جزیره ساموس، پیروزی پولیکرات و عقب نشینی اسپارتهای) در بند ۵۴ تا ۵۶ نقل شده. در فاصله بین بند ۳۹ و ۵۶ که مؤلف باید قاعده بذكر وقایع مربوط به جنگ اسپارت و پولیکرات اکتفا کند باز بعاتد همیشگی خود شرح مفصلی درباره مطالبی نقل کرده که بمناسبتی بموضوع اصلی مربوط بوده. در بند ۳۹ تا ۴۳ مؤلف سعی میکند در باره رجال و شخصیت هائی که تا کنون صحبتی از آنها در میان نبوده و برای اولین بار نام آنها را در کتاب خود میبرد نیز مطالبی نقل نماید. در این زمینه شرح مختصری درباره پولیکرات و سعادت و خوشبختی او و حوادث مهمی که تا زمان حمله اسپارتهای او گذشته نقل و در بند ۶۰ نیز شرحی درباره آثار و بناهای تاریخی ساموس بیان میکند.

در بند ۵۷ تا ۵۹ هردوت از سر نوشت شورشیان ساموسی در موقعی که اسپارتهای آنها را بحال خود رها کردند صحبت میکند و همانطور که در بند ۱۶۵ تا ۱۶۷ از کتاب اول خود اهالی فوسه را، از موقعی که در برابر سپاهیان پارسی بدریا پناهنده شدند تا موقعیکه در قسمتی از سواحل مدیترانه مأوی و مسکن بی دردسری یافتند، قدم بقدم همراهی میکند؛ در این مورد نیز بشرح شکست ساموسیهای شورشی اکتفا نکرده، و از سرگردانیهای آنها در دریای مدیترانه نیز سخن میگوید. در تمام قسمتی که هردوت بشرح جنگ اسپارتهای با پولیکرات مشغول است از اینگونه عبارات معترضه و مطالب خارج از موضوع در نوشته او زیاد میتوان یافت، اما باید تصدیق کرد که ذکر این مطالب چندان خواننده را از مطلب اصلی دور نمیکند و شاید تأثیر قابل توجهی هم در فهم مطلب و تجسم کامل سلسله وقایع داشته باشد.

#### ۴ - افسانه لیکوفورن

در پایان بند ۴۹ نیز هردوت از يك فرصت مناسب استفاده میکند تا اطلاعات مفصلی را که درباره روابط پریاندر و پسرش لیکوفورن<sup>۱</sup> و داستان اختلاف آندو بدست آورده برای خوانندگان نقل نماید.

مؤلف قبلاً اشاره کرده بود که اختلاف اهالی کورنت با اهالی ساموس بر سر رفتاری بود که آنها نسبت به جوانان کورسیر در پیش گرفته بودند. در این مقام مؤلف برای خوانندگان نقل میکند که بچه دلیل اهالی کورنت با اهالی کورسیر اختلاف داشته‌اند و اضافه میکند که علت این اختلاف رفتاری بوده است که در گذشته اهالی کورسیر نسبت بانان در پیش گرفته بوده‌اند. هرودوت همین اشاره مختصر را فرصتی مناسب یافته و مدتی بشرح این ماجرا میپردازد. مطلب اصلی کاملاً روشن است: اهالی کورنت بآن دلیل بجننگ اهالی ساموس رفتند که اهالی ساموس جوانان کورسیر را که کورنتیها با سارت به لیدی میبردند آزاد کرده بودند و اهالی کورنت با جوانان کورسیر بآن جهت چنین رفتار کرده بودند که آنها لیکوفورن فرزند پریاندر را کشته بودند. برای توضیح این مطلب که بهمین مختصر ممکن بود شرح داده شود هرودوت از فرصت استفاده کرده و در بند ۵۰ تا ۵۴ شرح مفصلی درباره داستان این پدر و فرزند نقل میکند که بکلی خارج از موضوع است. شاید علت این امر آن باشد که هرودوت ضمن تحقیق در باره پریاندر، اطلاعات مفصلی در این زمینه بدست آورده و در یفش آمده است که در جایی از آن سخن نگفته باشد، و چون در تاریخ کمبوجیه جایی مناسب برای این هنرنمایی نبوده، از این رهگذر استفاده کرده و بعنوان ذکر علت اختلاف اهالی کورنت با اهالی کورسیر بشرح آن پرداخته. دلیلی که بر صحت این فرض میتوان اقامه کرد اینست که اطلاعاتی را که مؤلف در باره این اشخاص بدست آورده قبلاً در قسمت هائی از کتاب اول و دوم و سوم در هر مورد بمناسبتی از آنها استفاده کرده، در بند ۲۰ از کتاب اول از پریاندر بعنوان مشاور تراسیبول<sup>۱</sup> و در بند ۲۳ و ۲۴ بعنوان میزبان و انتقام گیرنده آریون<sup>۲</sup> سخن میگوید در حالیکه در بند ۹۲ از کتاب پنجم وی را بصورت يك حاکم جبار و منفور خاص و عام جلوه میدهد. شاید بهمین جهت است که خواننده کنجکاو میتواند با استفاده از مجلدات تاریخ هرودوت در باره بسیاری از رجال و شخصیت‌های باستان اطلاعات جامعی بدست آورد ولی هرگز نمیتواند بگفته‌های مورخ دریکی از مجلدات آن اکتفا کند.

## منابع قسمت اول از کتاب سوم

هردوت برای جمع آوری و تهیه مطالب قسمت اول از کتاب سوم خود ضمن سفر بزرگی که در خاور میانه در پیش گرفت از منابع وه آخذ متعددی که بیشتر آنها غیر ایرانی بوده است استفاده کرده و از جمله بامصریان و اهالی ساموس و یونانیان و ساکنان شهرها و بنادر سواحل دریای اژه مصاحبت داشته و قسمتهائی از اطلاعات خود را باتکلی گفته‌های آنان تحریر کرده است:

منابع مصری - اکنون باید دید هردوت برای جمع آوری مطالبی که در کتاب سوم خود درباره کمبوجیه نقل کرده بچه منابعی مراجعه کرده و صحت یا سقم مطالب نقل شده بادر نظر گرفتن این منابع تاچه اندازه میباشد. نظری به آنچه هردوت در باره پادشاه هخامنشی نقل کرده نشان میدهد که مؤلف در درجه اول بسیاری از اطلاعات خود را ضمن مسافرت بمصر در آن محل جمع آوری کرده و آنچه هم که باستناد گفته یونانیان نقل کرده از دهان یونانیانی شنیده که در مصر مقیم بوده‌اند. در جریان لشکر کشی کمبوجیه بمصر دو واقعه جلب توجه میکند که هردو بایونان ارتباط دارد. این دو واقعه یکی قتل فرزندان فانس (۱) یونانی الاصل است که قبل از جنگ پلوز روی داده (بند ۱۱) و دیگری قتل فرستادگان می تیلان (۲) است در ممفیس (بند ۱۳). خاطره این دو واقعه را مردم یونانی شهر نو کراتیس (۳) که مهمترین مهاجر نشین یونانی در سرزمین مصر بوده و هردوت خود بدان شهر سفر کرده هرگز فراموش نکرده بوده‌اند و احتمال زیاد میرود که مؤلف جزئیات این ماجرا را از دهان راهنمایان یونانی خود در این شهر شنیده باشد. همچنین است مطالبی که در بند ۲۵ در باره مزدوران یونانی سپاه پارس گفته شده، هردوت مدعی است که کمبوجیه این مزدوران را اجیر کرده بود تا بکمک آنها بکارتاژ حمله کند اما چون این نقشه عملی نشد آنان را مرخص کرد (بند ۱۹).

Phanés - ۱

Mytiléne - ۲

Naucratis - ۳



مطالبی را که مؤلف از بنده به نقل میکند نیز بی تردید از دهان مهاجرین یونانی نوکراتیس شنیده و شاید ضمن تحقیق آن، چیزهایی نیز خود در محل بچشم دیده باشد. مثلاً آنچه دربارهٔ خمره‌های شرابی که از یونان به نوکراتیس میرسید نقل کرده با احتمال زیاد خود شاهد آن در این شهر بوده و بر سبیل قیاس آنرا بگذشته نیز تعمیم داده. مطالبی که در بند ۹ دربارهٔ چگونگی عبور کمبوجیه از صحرای بی‌آب سینا نقل میکند و همچنین طریقهٔ آبنبارسازی پارسها در طول راه فلسطین بمصر را قطعاً مهاجر نشینان نوکراتیس برای او نقل و وضع این صحرار را قبل از آنکه آبنبارهای پارسی در آن شناخته شود برای او تشریح کرده‌اند.

در بسیاری از موازده مؤلف خود صریحاً اعتراف میکند که اطلاعاتی که نقل میکند از دهان مصریان شنیده. صحت این گفتار مؤلف از آنجا معلوم میشود که مطالبی که وی در بارهٔ لشکر کشی کمبوجیه بمصر نقل کرده اصولاً تحت تأثیر احساسات ملی مصریان قرار گرفته و شاید باین جهت است که دربارهٔ ای موارد هرودوت و مصریانی که منبع اطلاعات او بوده‌اند ادعا داشته‌اند که کمبوجیه از یک شاهزاده خانم مصری که در حرمسرای کورش بوده بدنیا آمده و بنا بر این اصولاً مصری بوده و فتوحات او در حکم فتوحات مصریان است (بند ۲).

ولی مصریان در بسیاری موارد دیگر تحت تأثیر احساسات واقعی نسبت به فاتح کشور خود قضاوت خوبی نکرده‌اند و هرودوت نیز این قضاوت را عیناً در کتاب خود نقل کرده. از این قبیل است: جواب پسامنیت بکمبوجیه و شکنجه‌های روحی که این پادشاه متحمل شد (بند ۱۴)، جنون پادشاه پارس که انتقام الهی جلوه داده شده و در نتیجه ضربتی که بر پیکر گاو مقدس مصریان نواخت روز بروز شدت یافت (بند ۳۰ و ۳۳)، قتل زوجه و خواهر پادشاه که مؤلف صریحاً مصری بودن منبع یکی از دو روایتی را که در این مورد نقل میکند تأیید کرده است (بند ۳۲).

افسانه‌مومیائی آمازیس - در بسیاری از موازده دیگر که مؤلف صریحاً ذکر کرده از مصری بودن منبع اطلاعات خود نکرده، برداشت مطلب و نوع خبر قسمی است که

نشان میدهد با احتمال قریب بیقین منبع آن مصری بوده است. مثلاً در بند ۱۶ هرودوت مدعی است که هاتفی آمازیس را از سر نوشتی که پس از مرگ در انتظار او بوده مطلع کرده و بهمین جهت پس از آنکه مقبره باشکوهی برای خود بنا کرد جنازه مردی را که با او شباهت کامل داشت در قبر اصلی جای داد و امر کرد جنازه خود او را پس از مرگ در کنار یکی از درهای ورودی مقبره دفن کنند. وقتی بامر کمبوجیه قبر آمازیس را شکافتند و جسد مومیائی شده او را شکستجه دادند و اهانت کردند در حقیقت آمازیس آرام و آسوده در کنج آرامگاه خود آرمیده بود و پارسها حتی ندانستند که با جنازه ای غیر از جنازه آمازیس سروکار دارند. تردیدی نیست که این خبر از مصریانی سرچشمه گرفته که بعزت احساسات ملی خود نخواستند قبول کنند که با جنازه پادشاه آنها چنین زنده و ناهنجار رفتار شده باشد (بند ۱۶).

در موردی که اهالی تب مدعی هستند که در سرزمین آنها هرگز باران نمیبارد ولی در سالی که لشکر کشی کمبوجیه بمصر روی داد بارانی سیل آسا در این شهر بارید و این باران را نشانه اعلام خطر از جانب خداوندان تلقی کرده اند (بند ۱۰)، و مطالبی که درباره رفتار پادشاه پارس نسبت بخدای مصریان نقل شده، بی تردید خالی از اغراق نیست و احتمالاً این مبالغه از جانب مصریانی است که هرودوت را از آن مطلع کرده اند (بند ۲۹ و ۳۷).

### واقعه قتل آپیس

علاوه بر مواردی که مؤلف صریحاً مصری بودن منبع خبر را تأیید کرده و مواردی که نوع خبر مصری بودن منبع آنرا نشان میدهد. موارد دیگری نیز میتوان یافت که احتمال می رود از منبعی مصری سرچشمه گرفته باشد. از این قبیل است موضوع بند ۶۴ حاکی از آن که هنگامی که کمبوجیه از شهر بوتو<sup>(۱)</sup> میگذشت هاتف معروف این شهر باو خبر داد که وی در شهری بنام اکباتان خواهد مرد و اتفاقاً کمبوجیه در شهری بهمین نام در سوریه در گذشت در حالیکه تصور میکرد مقصود هاتف اکباتان ماد است و علت مرگ او این بود که همان خنجری که گاو مقدس آپیس را با آن مجروح

کرده بود از کمر او جدا شد و بهمان نقطه‌ای از رانش اصابت کرد که گاو آپیس هم از آن نقطه مجروح شده بود. تردیدی نیست که موضوع پیشگوئی هاتفا از موضوعاتی است که غالباً از فکر یونانی تراوش کرده و همیشه منبعی یونانی داشته زیرا مصریان کمتر پیشگوئی هاتفا معابد توجه داشته‌اند. اما باید قبول کرد که محتمل است در این مورد. نیز یونانیان مقیم مصر که تعداد آنها نسبتاً زیاد بوده است در دادن اینگونه خبرها بمؤلف با مصریان همکاری کرده‌اند و مطلبی که در بند ۶۴ درباره هاتفا بوتو و سرگذشت کهبوجیه در شهر مجهولاً کباتان نقل شده، نتیجه خبرگیری از مصریان و یونانیان مقیم مصر بوده است.

تردیدی نیست که مصریان زمان هر دوت که بازماندگان مصریان زمان کمبوجیه بوده‌اند نسبت باین فاتح پارسی که بر خلاف پدر رقتاری چندان پسندیده در مصر از خود نشان نداده بود بنظر تحقیر مینگریستند و بهمین جهت در نقل این قبیل اخبار تا جائیکه توانسته‌اند مبالغه کرده‌اند و نیز تردیدی نیست که کمبوجیه باخدای مصریان رقتاری قابل ستایش در پیش نگرفت، اما قابل قبول نیست که پادشاه هخامنشی و فرزند کوروش آنطور که در بند ۲۹ نقل شده خدای مصریان را تحقیر و توهین کرده باشد دلیل این مدعا سنگ نبشته‌ایست که در موزه لوور موجود است و مربوط است بزندان گانی آپیس. مطالعاتی که اخیراً بر روی این سنگ نبشته انجام گرفته نشان میدهد که در موقعی که آپیس بدست کمبوجیه کشته شد سالها از زمان ظهور آن میگذشت، در حالیکه هر دوت مدعی است که مردم مصر همان روز آپیس تازه‌ای یافته و پیدا کردن خدای جدید را جشن گرفته بودند و همین جشن و شادی موجب خشم و غضب کمبوجیه گردید زیرا تصور کرد که مردم مصر او را که بتازگی از حبشه بازگشته بود بعزت نا کامیهای او در لشکر کشی باین سرزمین مسخره میکنند. دلیل دیگر این مطلب سندی است آرامی از پایروس که در الفاتین مصر (اسوان امروز) بدست آمده و متعلق بسال ۴۰۷ قبل از میلاد میباشد و بحکایت آن بسیاری از معابد مصریان در زمان کمبوجیه ویران شد. باستناد این منبع و اشاره‌ای که هر دوت خود در بند ۱۵

نموده میتوان حدس زد که این وقایع نتیجه شورش واقعی مردم مصر بر ضد پادشاه پارس بوده نه اشتباه کمبوجیه ، وقتی فاتح جنگ پلوز و اهانت کمندۀ خدای مصریان این چنین در کتاب هرودوت توصیف شود تردیدی نمیتوان داشت که مؤلف تحت تأثیر کامل منابع یونانی قرار گرفته و قسمت عمده وقایع را از دریچۀ چشم مصریان قضاوت کرده است .

### عقیده پارسها در باره کمبوجیه

نباید تصور کرد که شخصیت غیر قابل ستایش پادشاه پارس آنطور که در کتاب دوم هرودوت مجسم شده منحصرأ نتیجه مساعی مصریانی است که با هرودوت معاصر بوده اند چه اولاً یونانیان مقیم مصر نیز از زمان کوروش کبیر که دولت پارس به حدود امپراطوری یونان تجاوز کرده بود نسبت به پارسها نظر خوشی نداشتند و بی تردید این دسته از یونانیان مقیم مصر نیز سهم موثری در این قضاوت داشته اند .

اما از همه مهمتر نقشی است که ممکن است خود پارسها در این میان بازی کرده باشند . اگر مدعی شویم که این قضاوت غیر منصفانه در باره کمبوجیه منحصرأ نتیجه بدخواهی مصریان و یونانیان مقیم مصر بوده است شاید قضاوتی صحیح نکرده باشیم و منصفانه تر آنست که همه جوانب امر را در نظر آوریم و ملاحظه کنیم که پارسهائی که هرودوت نیز گاه بعقیده آنها اشاره و مطالبی از قول آنها نقل میکند نسبت به پادشاه فاتح خود چه عقیده ای داشتند و چگونه پادشاه خود را بمورخ خارجی معرفی کرده اند . تردیدی نیست که پارسها آن اندازه که بکوروش علاقه داشته اند کمبوجیه را محترم نمیداشته اند . بحکایت مطلبی که در بند ۸۹ از کتاب سوم هرودوت نقل شده (و بدلائل زیاد در صحت آن نمیتوان تردید کرد) مردم پارس کوروش را پدر ، کمبوجیه را سخته گیر و داریوش را تاجر قضاوت میکرده اند ( بند ۸۹ ) . بی تردید علت این نوع قضاوت سخته گیری و بی اعتنائی کمبوجیه نسبت به سران پارس بوده ؛ زیرا این پادشاه در آغاز سلطنت برادر خود بردیارا که محبوب خاص و عام بود پنهانی بقتل رسانید . بردیا از آنجهت محبوب بود که اندامی متناسب و زیبا داشت و شجاعتهائی از خود بروز داده بود

که مردم نظیر آنرا در برادر بزرگش مشاهده نمی‌کردند (بند ۳۰). گذشته از آن اوصاحب فرزند بود و هرودوت در بند ۸۸ از همین کتاب بیکی از دختران او که پارمیس (۱) نام داشته اشاره کرده در حالیکه کمبوجیه فرزندى نداشت و پارسها بر این امر اهمیتی فراوان قائل بودند. اگر چه کتیبه بیستون در باره علت مرگ بردیا مطلبی ندارد و فقط بذکر این نکته اکتفا میکند که قتل او پنهان نگاهداشته شد (بند ۱۰) ولی تردیدی نیست که علت قتل او حسادتى بود که برادر بزرگتر نسبت باومیورزید و علت حسادت او هم همانهاست که قبلاً بآن اشاره شد. اما علت اینکه قتل بردیا را مخفی نگاهداشتند آن بود که کمبوجیه اطمینان داشت که مردم بردیا علاقه دارند و اگر راز او فاش شود ممکن است باطغیان احساسات عمومی رو برو گردد. موفقیت بی‌دردرس بردیای دروغی نشان میدهد که تاچه اندازه افکار عمومی بردیای واقعی علاقمند بوده و تاچه حد مردم نسبت به کمبوجیه بیقید و بیعلاقه بوده‌اند. شاید بهمین جهت است که دربارهٔ مرگ اسرار آمیز او سخن بسیار گفته شده. هرودوت مدعی است که شمشیر کمبوجیه هنگام پیاده شدن از اسب بهمان قسمت از ران او که گاو آپیس را از آن قسمت مجروح کرده بود اصابت کرد.

در کتیبه بیستون فقط بذکر این مطلب اکتفا شده که «وی بمرگ خود در گذشت» (بند ۱۱) و معلوم نیست که مقصود داریوش از این عبارت مبهم چیست و آیا کمبوجیه همانطور که هرودوت نقل میکند بر حسب تصادف بقتل رسیده یا اینکه خود کشی کرده و «بمرگ خود» در گذشته؟ کتزیاس مورخ دیگر یونانی روایتی نظیر روایت هرودوت دارد. ولی بهر حال این مطلب ثابت میکند که کمبوجیه مورد کمال بیمهری ملت خود بوده و بنا بر این اگر هرودوت در زمان خود با پارسهائی رو برو شده و از آنها دربارهٔ این پادشاه کسب خبر کرده طبیعی است که این دسته از پارسها احساسات واقعی خود را نسبت با این پادشاه «سختگیر» از مورخ خارجی پنهان نکرده‌اند.

### لشکر کشی به حبشه

از آنچه گفته شد اینطور نتیجه گرفته میشود که مطالبی که هرودوت دربارهٔ

کمبوجیه نقل کرده تحت تأثیر سه منبع مختلف (مصری - یونانی - پارسی) قرار گرفته و هر سه منبع با این پادشاه چندان نظر مساعدی نداشته‌اند.

با توجه باین مطلب علت قضاوت سخت مؤلف نسبت باین پادشاه باسانی بر ما روشن میشود. اما باید قبول کرد که سه مصریان در این مبالغه گوئی از دو دسته دیگر بیشتر است و در بسیاری از موارد که نسبت باین پادشاه مطالبی کذب نقل شده منبع اصلی آن مصری بوده. مطالبیکه در بند ۲۵ درباره لشکر کشی کمبوجیه بحبشه نقل شده از نوع مطالبی است که در صحت آن میتوان تردید کرد. زیرا قابل قبول نیست که پادشاه هخامنشی مانند دیوانه‌های لجام گسیخته به محض استماع جواب پادشاه حبشیان، بی توجه بتأمین آذوقه سپاه خود، رادس زمین سوزان حبشه را در پیش گیرد.

بحکایت سنگ نبشته ای که در حبشه بدست آمده و متعلق بزمان پادشاهی ناستسن (۱) نامی بوده این پادشاه فخر میکند که کامباسودن (۲) فاتح مصر را از خاک خود راند و تعداد زیادی از چهارپایان و مقادیر زیادی از آذوقه سپاه او را بچنگ آورد. پس کمبود آذوقه در سپاه کمبوجیه با احتمال زیاد در حین حرکت بمقصد پیش نیامده بلکه در موقعی پیش آمده که کمبوجیه پس از اطلاع از خبرهای ناگوار پارس باشتاب بسوی مصر باز گشته. بعلاوه این لشکر کشی، آنطور که در بند ۲۵ از کتاب سوم هرودوت نقل شده، بی نتیجه مانده زیرا علاوه بر آنکه بسیاری از نویسندگان باستان از قبیل دیودور (۳) عقیده دارند که کمبوجیه تا سرحد نهائی حبشه پیش رفت و بشهر مروئه رسید و نام یکی از زنان خانواده خود را بر این شهر گذارد، هرودوت نیز مطالبی در قسمتهای مختلف تاریخ خود نقل میکند که خلاف این مطلب است. مثلاً مؤلف در جای دیگر از کتاب خود حبشیان مجاور مصر را «خراجگذاران پادشاه پارس» معرفی میکند و اضافه میکند که این حبشیان را کمبوجیه در موقعی که بچنگ حبشیان ما کروی بی رفته بود مطیع کرد (بند ۹۷ از کتاب سوم). در بند ۹ از کتاب هفتم مردونیه سردار

۱ - Nastesen

۲ - Cambassauden

۳ - Diodore

پارسی حبشیان را مانند آشوریها و بابلیها در ردیف مللی قرار میدهد که مطیع پارسها بوده اند .

در بند ۶۹ از همین کتاب ( کتاب هفتم ) ضمن شرح تر کیب سپاه عظیمی که خشایارشا همراه خود بیونان برد از « حبشیانی که در وراء مصر سکونت دارند » نام میبرد .

بعلاوه اگر قبول کنیم که منبع اصلی اطلاعات هرودوت در این زمینه راهنمایان مصری و پارسی او بوده اند باید تصدیق کرد که هیچ پارسی حاضر نبوده نسبت بیکدیگر از بزرگترین لشکر کشیهای نظامی کشور خود بعمد مطالبی دور از حقیقت بنویسند . خارجی تلقین کند بخصوص که در زمان هرودوت مدت قابل ملاحظه ای از این حوادث میگذشته و منافع خصوصی اشخاص در میان نبوده است . بعلاوه مطالبی که در بند ۲۵ در باره چگونگی اعزام رسولان پارس بدربار پادشاه حبشه و کشیدن تیر و کمان حبشی ( که آنرا علت اصلی حرکت سریع پادشاه پارس بجهت دانسته اند ) نقل شده نباید چندان حقیقت داشته باشد . زیرا مؤلف قتل بردیارا در همین قسمت بعد از لشکر کشی کمبوجیه بمصر نقل کرده و یکی از علل آنرا توفیق او در کشیدن کمان حبشی دانسته در حالی که بردیا مدتها قبل از این واقعه بقتل رسیده بوده است .

### افسانه لشکر کشی به آمون

همچنین آنچه مؤلف در بند ۲۶ در باره لشکر کشی کمبوجیه بآمون نقل میکند با احتمال زیاد منشائی مصری دارد . مشارکت پنجاه هزار نظامی در این لشکر کشی و مدفون شدن سپاهی باین بزرگی ، که محتملا بهمین تعداد افراد غیر نظامی نیز همراه آن بوده ، امری است که باور کردن آن تا حدی دشوار است بخصوص که با دعای هرودوت از این اجتماع عظیم يك نفر نجات نیافت که پارسها و مصریان را از سر نوشت شوم همراهان خود مطلع کند .

بعید نیست که اهالی آمون برای اثبات حمایت خداوندان از سرزمین خود این افسانه را اختراع کرده و یا لااقل در باره تعداد سپاهیان اعزامی کمبوجیه مبالغه

کرده باشند. تنها ضعف این استدلال اینست که هرودوت هرگز به آمون قدم نگذاشته و این مطلب را مستقیماً از اهالی این سرزمین نشنیده بلکه آنرا از کسانی شنیده که آنان نیز بنوبه خود از اهالی آمون شنیده اند و بهمین جهت محتمل است چیزی بر آن افزوده یا تغییری در آن داده باشند. در هر حال این واسطه‌های خبر بی‌تردید همان مصریانی هستند که همه جا راهنمای هرودوت در مسافرت او بمصر بوده‌اند و بعلمت کینه‌ای که نسبت پادشاه پارس داشته‌اند خواسته‌اند از راه مبالغه شکست‌های او را بزرگ جلوه دهند.

این بود قسمت هائی از کتاب سوم از تاریخ هرودوت که با احتمال زیاد از منابع مصری جمع آوری شده است. بقیه مطالبی که هرودوت در کتاب سوم نقل کرده بی‌تردید از منابعی دیگر اخذ شده و مؤلف خود نیز در پاره‌ای موارد مصری‌حاً آن اشاره کرده مثلاً در بند ۳۲ در جائیکه درباره چگونگی قتل خواهر و زوجه کمبوجیه سخن در میان است هرودوت خود در روایت نقل میکند که یکی را بگفته مصریان و دیگری را به منابع غیر مصری استناد میدهد.

مطالبی که در بند ۳۴ و ۳۶ در باره کروزوس و رفتار او نسبت به پادشاه پارس نقل شده در حقیقت دنباله مطالبی است که در کتاب اول در باره پادشاه مخلوع لیدی شرح داده شده و ارتباطی به تاریخ مصر ندارد و بهمین جهت حدس زده میشود که قسمتی از مجموع اطلاعاتی بوده است که هرودوت در باره پادشاه مخلوع لیدی جمع کرده است و در این مقام که صحبت از احوال آن پادشاه در میان است بمناسبتی از آن یاد کرده است.

#### منابع مختلط

در قسمتی از تاریخ کمبوجیه که نام پرگراسپ مکرر برده میشود (و مربوط بحوادثی است که چه قبل و چه پس از مرگ بردیا رویداده و موضوع بندهای شماره ۳۰ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ از کتاب سوم میباشد) کاملاً روشن است که مؤلف یا حقیقت را در قالب افسانه تحریف کرده و یا آنقدر بن آن شاخ و برگ داده که بکلی صورت افسانه



بخود گرفته . غالب مطالب این چند بند که بیشتر بمنظور تحقیر کمبوجیه اختراع شده یا منشأ یونانی دارد و یا از قول پارس‌هایی نقل شده که با این پادشاه خصومت مخصوص داشته‌اند و حقایق را بقصد تحقیر او این چنین تحریف کرده‌اند . حدس دوم بصحت مقرون‌تر بنظر میرسد و علت اینست که ضمن مطالبی که در این بند ها عنوان شده از قوانین و عادات پارس‌ها و همچنین قضات شاهی نیز سخن بمیان آمده<sup>۱</sup> (بند ۳۱) و همچنین در بند ۳۵ صحبت از نوعی شکنجه در میان است که مؤلف با اطمینان کامل مدعی است که بین پارس‌ها معمول بوده و آن عبارت از این بود که محکومین را زنده و در حالیکه سر آنها پپائین معلق بوده در قبر مدفون می‌کرده‌اند<sup>۲</sup> (بند ۳۵) .

تردید نیست که این مطلب بنحوی که هر دو نقل میکند عاری از حقیقت میباشد ولی میتوان تصور کرد که شاید با تعدیل قابل ملاحظه‌ای درباره پارس‌ها صادق بوده ولی مطلب از دهان کسانی بگوش مؤلف رسیده که نسبت به شاهنشاهان هخامنشی احساسات قابل ستایشی نداشته‌اند .

این مطلب بخصوص وقتی تأیید میشود که ملاحظه میکنیم که آنچه بین کمبوجیه و پسر گراسپ گذشته تقریباً نظیر واقعه‌ایست که در گذشته بین آستیاگ و سردار او هارپاگ رویداده :

همانطور که آستیاگ با قتل فرزند هارپاک و چشاندن گوشت او به پدر انتقام نافرمانی او را گرفت (بند ۱۱۹ از کتاب اول) در اینجا نیز کمبوجیه نافرمانی احتمالی پسر گراسپ را با قتل فرزند او با کمان خود انتقام میکشد با این تفاوت که گوشت فرزند را بخورد پدر نمیدهد . همچنین است مطالبی که در بند ۳۶ درباره رفتار کمبوجیه نسبت به کسانی نقل شده که برای جلب رضایت بعدی او موقتاً از اجرای اوامر او

۱- در بند ۱۶ نیز درجائی که صحبت از چگونگی سوزاندن جنازه پسانیت در میان است از عادات و رسوم پارس‌ها و احترام آنها نسبت به آتش سخن گفته شده در حالیکه تمام مطالب این بند بطور یقین از منبعی مصری سرچشمه گرفته .

۲- نظیر این مطلب در بند ۱۱۴ از کتاب هفتم نیز مشاهده میشود .

خودداری کردند بتصور اینکه وقتی پادشاه از فرمان خود نادم شود (فرمان قتل کرزوس) آنها را پاداشی قابل ملاحظه خواهد داد، در حالیکه ملاحظه میشود که کمبوجیه در عین حال که در مدتی کوتاه از فرمان خود نادم شد و برای کرزوس گریست کسانی را که بعزت پیش بینی ندامت او از اجرای حکم خودداری کرده بودند بیدترین وضعی بقتل رسانید.

در تمام این موارد برخلاف گفته مورخ باید اطمینان داشت که منبع اصلی اطلاعات او پارسی نبوده بلکه با احتمال زیاد یونانی یا مصری بوده و اگر هم واقعاً مطلبی در این زمینه از پارسیان شنیده بی تردید صحبت از پارسیانی است که بعلمی با پادشاه هخامنشی خصومت داشته اند. مؤید این حدس افسانه ایست که مؤلف در قسمتی از بند ۳۲ درباره چگونگی قتل خواهر پادشاه نقل میکند و مدعی است که این روایت به یونانیان تعلق دارد و آنان معتقدند که خواهر و زوجه پادشاه با این ترتیب بقتل رسیده اند در حالیکه همانطور که خود مؤلف بآن اشاره کرده نظیر اینگونه داستان و افسانه‌ها در روایات یونانی زیاد دیده میشود.

### منابع یونانی - عجایب سرزمین حبشه

علاوه بر مطالب مشروحی که هردوت درباره اخلاق و عادات و رسوم و طرز زندگی مصریان قدیم در کتاب دوم خود نقل کرده (و ضمن توضیح خارج از متن در همان کتاب درباره منبع آن بحث کافی شده است<sup>۲</sup>) در قسمت هائی از کتاب سوم نیز در باره آداب

۱- بطوریکه هردوت از قول یونانیان نقل میکند وقتی با خواهر خود که زوجه او نیز بود به تماشای جنگ بچه شیری با سگی اشتغال داشت در لحظه ای که نزدیک بود سگ در برابر بچه شیر از پا در آید برادر کوچک سگ زنجیر خود را گسیخت و بکمک او شافت و هر دو بکمک یکدیگر بچه شیر را از میدان بدر کردند. کمبوجیه از مشاهده مبارزه این دو حیوان شادی میکرد در حالیکه خواهرش میگريست و وقتی علت گریه او را سؤال میکند جواب میدهد که وقتی محبت برادری را در عالم حیوانات مشاهده میکند تأسف میخورد که چطور بر دیا قربانی هوی و هوس برادرش شد و کسی انتقام او را نگرفت. کمبوجیه از این سخن بدرجه ای درخشم شد که فی الحال امر کرد خواهرش را که زوجه او نیز بود بقتل رسانند (بند ۳۲).

۲- ترجمه کتاب دوم هردوت، توضیح خارج از متن.

ورسوم و طرز زندگی ملل و اقوامی صحبت شده که بعلمت نزدیکی و مجاورت با مصر باید تصور کرد با مطلب قسمت اول از حیث منبع مشابه باشد. از این قبیل است مطالبی که در باره طرز زندگی اهالی حبشه و شگفتی‌های این سرزمین در بند ۱۸ و ۲۴ و جزئیات مربوط به سرزمین عربستان و طرز زندگی اعراب که در بند ۷ و ۸ و ۹ نقل شده. تردیدی نیست که هر دو ت لا اقل قسمت‌هایی از عربستان را که مجاور مصر بود بچشم دیده ولی بطور یقین سرزمین حبشه را از نزدیک ندیده و خود مکرر مدعی است که فقط تالاف‌انتین که اقصی نقاط سرحد مصر و حبشه آن زمان بوده پیش رفته. با این فرض باید تصور کرد که اطلاعاتی که مؤلف در باره حبشه و عربستان و ساکنان این دو منطقه نقل میکند یا از یکی از کتب جغرافیائی زمان خود اخذ شده و یا در موقعی که درباره چگونگی عبور کمبوجیه از صحرای سینا خبرهایی در مصر جمع آوری میکرده در این باره نیز از دهان مصریان اطلاعاتی کسب کرده است.

دلیل دیگری که در این مورد میتوان نقل کرد اینست که آنچه مؤلف درباره شگفتی‌های حبشه نقل میکند آنچنان جنبه افسانه دارد که باور کردن آن بر هیچ صاحب‌دلی آسان نیست. اگر گفته‌های هر دو ت را در این زمینه باور داریم باید قبول کنیم که حبشیان زمان او بلند بالاترین و زیباترین مردمان جهان بوده‌اند، هر يك از آنها یکصد و بیست سال عمر میکرده‌اند و هرگز بیمار نمیشده‌اند و بحکایت پادشاه خود از دروغ و تزویر و طمع گریزان و مردمانی شرافتمند و پاکدامن بوده‌اند، کشور آنها سرزمین مطلوب هر فرد انسانی بوده و در آن طلا بمقدار فراوان یافت میشده بدرجه‌ای که حتی زنجیر دست و پای زندانیان را نیز از این فلز قیمتی میساخته‌اند (بند ۳۳).

بطور کلی آنچه مؤلف در بنده ۱۸ تا ۲۴ درباره این سرزمین افسانه‌ای نقل میکند با واقعیت و حقیقت مطابقت ندارد. بعلمت نفرت مصریان از حبشیان و در هر حال حسادت

و رقابت آنها با این قوم سیاه، پوست مجاور که مکرر خاک آنها را مورد تعرض قرار داده‌اند باید اطمینان داشت که منبع اطلاعات مؤلف در این زمینه مصری نمیباشد. در این صورت با این سؤال مواجه میشویم که پس مؤلف اطلاعات خود را در این زمینه از کجا کسب کرده؟ از طرف دیگر نمیتوان تصور کرد که هردوت به سرزمین مصر مسافرت کرده و تاسرحد نهائی این کشور تا جائیکه سرزمین افسانه‌ای حبشه شروع پیشرفته ولی در باره این کشور کوچکترین توجهی بگفته‌های مصریان نکرده باشد چه تردیدی نیست که اگر در باره حبشه از مصریان کسب خبر میکرد مصریان بنحوی دیگر در باره این کشور با او سخن میگفتند و بی تردید آنرا جهنم کره ارض و سرزمین حیوانات مخوف و انسانهای سیاهپوست کوتاه قد و کریه معرفی میکردند نه يك سرزمین مطلوب و دلخواه آنطور که هردوت معرفی میکند.

با توجه باین استدلال باید قبول کرد که منبع اطلاعات هردوت درباره حبشه نه مصری بوده و نه یونانی.

با احتمال زیاد منبع اطلاعات او در این باره کتب متقدمینی است که در زمان آنها هنوز حبشه سرزمین افسانه‌ای مجهول و زیبائی‌های جهان بوده. این تصور وقتی قوت میگیرد که ملاحظه میکنیم در تعدادی از کتب متقدمین، از قبیل ایلید هومر، بتفصیل از مردمانی صحبت شده که در سرحد نهائی جهان در جائیکه آفتاب طلوع و غروب میکند، میزیسته‌اند. بی تردید مقصود هومر حبشیان واقعی نبوده بلکه صحبت از مردمانی است که در دورترین نقاطی از آفریقا که بر مردم آن زمان شناخته شده بود، میزیسته‌اند ولی محتمل است در قرن پنج قبل از میلاد هردوت و دیگر یونانیان تصور کرده‌اند که این مطلب درباره حبشیان ساکن دره نیل نوشته شده باشد.

همچنین محتمل است که مؤلف اطلاعات خود را در این باره از نوشته‌های «هکاته» معروف نقل کرده باشد زیرا بی تردید هکاته درباره مصر و حبشه مطالبی نقل کرده که بعدها مورد استفاده هردوت قرار گرفته. اما دلیلی که مثبت این مطلب باشد نمیتوان اقامه کرد زیرا از آثار هکاته جز قطعات مختصر و ناقص چیزی برای ما

باقی نیست و هردوت نیز بعبادت همیشگی خود هر جا که از نوشته های متقدمان استفاده کرده از ذکر منبع اصلی خودداری داشته و فقط در پاره ای از موارد که نظریه ایرا بقصد رد کردن آن عنوان کرده بطور مبهم بگفته «یونانیانی» نسبت داده که در گذشته چنین ادعائی را کرده اند.

نکته جالب در این مورد اینست که مؤلف سعی کرده این مطالب شنیدنی را در باره حبشه بهتر ترتیبی ممکن است ضمن شرح ماجرای اعزام سفارت کمبوجیه برای خوانندگان خود نقل کند و بهمین جهت ملاحظه میشود که برای ذکر پاره ای از این مطالب رابطه ای بسیار سست با مطالب اصلی یافته. مثلاً در جائیکه صحبت از اعزام رسولان کمبوجیه میباشد مؤلف مدعی است که رسولان از طرف پادشاه مأموریت یافتند درباره «خوان خورشید» که جنبه افسانه محض دارد تحقیق کنند و این بهانه را برای گریز از مطلب اصلی و نقل مطالب مشروحو درباره «خوان خورشید» و دیگر شگفتی های این سرزمین کافی دانسته و مدتی در این باره سخن گفته و احياناً مطالبی را که در این زمینه در کتب متقدمان یافته نقل کرده است (بند ۱۷).

همچنین برای اینکه از فراوانی طلا در این سرزمین صحبت کند مدعی میشود که رسولان کمبوجیه با هدایائی از طلا آمدند و پادشاه حبشیان برای تحقیر پادشاه پارس آنها را بزندان های خود برد و رسولان مشاهده کردند که حتی زنجیر زندانیان هم از طلا است (بند ۲۳) و سپس برای اینکه بتواند درباره اخلاق و روحیات حبشیان صحبت کند از پیشنهاد اتحاد کمبوجیه سخن میگوید و از زبان پادشاه حبشیان برای رد این پیشنهاد بنقل روحیات و خصوصیات مردم حبشه میپردازد (بند ۲۱ و ۳۳). در حالیکه با احتمال زیاد پادشاه مقتدر پارس که سرزمین مصر باستانی را تسخیر کرده بود اگر چه رسولانی برای خبر آوردن به حبشه اعزام داشته بود ولی شاید برای پادشاه گمنام این سرزمین هدایائی نفرستاده و یا پیشنهاد عقد قرارداد اتحاد با او نکرده باشد. شواهد و سوابق تاریخی نشان میدهد که در این قبیل موارد سیاست پادشاهان هنگامی روشن تر و صریح تر و غالباً آمرانه و فاتحانه بوده؛ چنانچه وقتی داریوش

نمایندگان به کشور سکاها فرستاد (کتاب چهارم هرودوت، بند ۱۲۶) و همچنین در موقعی که پادشاهان هخامنشی رسولانی به مقدونیه و یونان مأمور کردند (کتاب پنجم هرودوت - بند ۱۸۵ - کتاب ششم - بند ۴۸۵ - کتاب هفتم - بند ۳۲ - ۱۳۱ - ۱۳۳) همه جا رسولان و فرستادگان پادشاه روشی نسبتاً خشن و صریح و آمرانه داشته‌اند. بنابراین باید تصور کرد که ارسال هدایا برای پادشاه حبشه و پیشنهاد اتحاد پادشاه پارس با او ورد این تقاضا از طرف پادشاه حبشیمان مطالبی است که باید عاری از حقیقت باشد و مؤلف صریحاً بقصد ایجاد بهانه‌ای برای گریز از مطالب و نقل اطلاعات افسانه‌ای خود درباره این سرزمین عنوان کرده.

فرض دیگری که در این مورد میتوان کرد اینست که اصولاً آنچه مؤلف در این زمینه نقل کرده صرفاً اختراع قوه تخیل خود او است و بقصد تحقیر پادشاهی است که مؤلف آشکارا با او نظر خوبی نداشته. دلیلی که برای اثبات این مدعا میتوان اقامه کرد داستان مشابهی است که مؤلف درباره کوروش و ملکه تومیریس در کتاب اول خود آورده. در آنجا نیز صحبت از دورویی و تزویر پادشاه پارس و درایت و بصیرت ملکه تومیریس در میان است که با وجود خواستگاری پادشاه پارس قصد واقعی او را که تصرف سرزمین او بوده حدس میزند و از تزویر پادشاه پارس پرده بر میگیرد و از تهدیدهای او نمیهراسد (کتاب اول بند ۲۰۵ و ۲۰۸).

### بحث درباره قانون

در اینجا سخن ما درباره قسمت‌هایی از کتاب سوم هرودوت که از منابع یونانی اخذ شده پایان میرسد. اما جالب توجه است که قبل از ختم کلام در این مقام درباره افسانه‌ای که هرودوت برای تجسم قانون در بند ۳۸ نقل کرده و بی‌تردید از منبعی یونانی سرچشمه گرفته نیز ذکر می‌آید. در این مورد مؤلف بذکر افسانه‌ای پرداخته که هدف اصلی آن اثبات این مطلب است که قوانین بطور مطلق و بی‌قید و شرط ارزشی ندارد بلکه ارزش آنها اعتباری و شخصی است و چون بر اساس عادات و رسوم است که در نزد اقوام مختلف متغیر می‌باشد پس قوانین نیز در سراسر جهان متغیر است و بر حسب اخلاق و رفتار و سنت مردم تغییر میکند. این قسمت از کتاب سوم نیز

بی تردید منبعی یونانی دارد و نه تنها چنین است بلکه باید حدس زد بحث در باره ارزش مطلق قانون یکی از مباحثی بوده که در زمان مؤلف در محافل و مجالس فلسفی یونان مورد گفتگو و مسأله روز بوده و مؤلف تحت تأثیر این گفتگوها و برای آنکه اطلاعات و نظریات خود را در این زمینه برای خوانندگان نقل کند از يك عبارت معترضه كوچك استفاده کرده و از قول داریوش به مقایسه عادات و رسوم و قوانین یونانیان و هندیان پرداخته و نتیجه گرفته که قوانین این دو قوم کاملاً مغایر میباشند. در آغاز این بند صحبت از رفتار غیر عادی کمبوجیه در مصر در میان است و مؤلف برای انتقاد رفتار این پادشاه چنین استدلال میکند که احترام به عادات و رسوم و قوانین ملل و اقوام برای يك پادشاه ضروری است زیرا هر قوم و ملتی قوانین و عادات و رسوم خود را بهترین قوانین و عادات و رسوم زمان میداند «و بنا بر این اینکه شخصی اموری را که باین درجه محترم است تخطئه میکند امری طبیعی نیست مگر اینکه او دیوانه باشد» (بند ۳۸) (مقصود کمبوجیه است) و سپس از این فرصت مناسب استفاده میکند و مطلبی را که با احتمال قریب به یقین در آن زمان در محافل فلسفی و علمی یونان موضوع روز و مورد بحث بوده با این عبارت به مطلب قبلی ربط و چنین به سخن ادامه داده است:

«برای تشخیص اینکه اینگونه احساسات نسبت به عادات و رسوم شخصی تا چه اندازه در وجود مردمان ریشه دارد موارد زیادی میتوان شمرده، یکی از این موارد کثیر چنین است: داریوش در زمان سلطنت خود روزی اطرافیان را بحضور طلبید و از آنها پرسید که بچه قیمتی حاضرند گوشت پدر خود را پس از مرگ تناول کنند؟ آنها با اعتراض پاسخ دادند که به هیچ قیمتی حاضر بانجام این عمل نیستند. پس داریوش هندوهائی را که کالاتی نام دارند و رسم آنها چنین است که پدر و مادر خود را میخورند بحضور طلبید و از آنها پرسید که بچه قیمتی حاضرند جسد پدر خود را در آتش افکنند؟ هندیها از تعجب فریادی از حلقوم خود خارج کردند و مصرأ از او خواستند که سخن بکفر نگوید.» (بند ۳۸ از کتاب سوم).

## منابع نیمه یونانی

علاوه بر قسمت هائی از کتاب سوم هردوت که از منابع مصری و یونانی اتخاذ شده بسیاری از قسمت‌های این کتاب و بخصوص مطالب بند ۳۹ و بعد آن از قول اهالی ساموس نقل گردیده . با اینکه پولیکرات از فرمانروایان مستبد این جزیره بود باید اطمینان داشت که در زمان هردوت خاطرهٔ پرافتخار دورهٔ حکومت او فراموش نشده بود و بهمین جهت و با توجه به مصائبی که بعد از او بر این جزیره روی آورد ، مردم ساموس در زمان هردوت از این پادشاه مقتدر خود بعنوان يك قهرمان بزرگ ملی یاد میکرده‌اند. خاطرات پادشاهی که از حیث قدرت و شکوه از تمام پادشاهان جزایر مدیترانه (باستثنای پادشاه سیسیل) پیش افتاده بود (بند ۱۲۵) و اولین کسی که بعد از مینوس (Minos) بنیان گذار یونان قدیم در صدد تسلط بر دریایا برآمده بود (بند ۱۲۲) هرگز فراموش شدنی نبود .

افسانهٔ حلقهٔ انگشتری که پولیکرات برای دفع حسادت خدایان بتوصیهٔ فرعون مصر بدریا افکند و سپس در شکم ماهی بزرگی بدست آمد که در تور ماهیگیری صید شده بود و ماهیگیر آنرا به پولیکرات هدیه کرد (بندها ۴۱ و ۴۲) از افسانه‌هائی است که بی تردید ساخته و پرداختهٔ مردم جزیره نشین ساموس میباشد . زیرا صرف نظر از اینکه گفته شده که این انگشتر گرانبها کاریکی از هنرمندان معروف ساموس بنام تئودوروس میباشد (بند ۴۱) سراسر افسانه بقسمی نقل گردیده که لااقل حیثیت و آبروی فرمانروای محبوب جزیره که مردم با یکی از قدرتهای فاتح متحد میشد و کمی بعد بادشمن قویتر او میساخت حفظ شود .

حقیقت آنست که پولیکرات در آغاز کار با آمازیس فرعون مصر متحد شد ولی همینکه مشاهده کرد که فرعون قدرت مقاومت در برابر پادشاه پارس را ندارد او را رها کرد و بدامن کمبوجیه افتاد.

اما در افسانه‌ای که هردوت از قول اهالی ساموس نقل میکند گوئی ابتکار این تغییر سیاست از جانب آمازیس بوده و حکمران ساموس به عهد و پیمان خود وفادار مانده



(بند ۴۳) زیرا این تغییر سیاست در حقیقت بعنوان نتیجه پیدا شدن حلقه انگشتی در شکم ماهی و آشکار شدن دروغ آمازیس جلوه داده شده در حالیکه حقیقت آنست که پولیکرات بابتکار خود تغییر سیاست داده و در این مورد از منافع حیاتی کشور خود الهام گرفته است.

این نکات دقیق ثابت میکند که هر دوت اطلاعات خود را در این زمینه بیشتر در جزیره ساموس و از دهان اهالی همین سرزمین شنیده. همچنین است اطلاعات دقیق و جزئیات قابل توجهی که مؤلف درباره حوادث محلی این جزیره نقل میکند: از قبیل جنگ با اهالی اژین (Egine) در زمان آمفیکراتس (Amphicratès) (بند ۵۹)؛ کمک به اهالی اسپارت در جنگهای (Messénie) (بند ۴۷)؛ مداخله اهالی ساموس بنفع جوانان کورسیر که پریاندر پادشاه کورنت آنانرا باسارت به نزد آلیات پادشاه سارد میفرستاد و تأسیس جشنی که در زمان مؤلف برپا میشد (بند ۴۸).

دلیلی که در این مورد میتوان اقامه کرد اینست که بسیاری از مورخان باستان و از جمله پلوتارک که چند قرن بعد از هر دوت میزیسته عقیده دارند، که جوانان کورسیر را اهالی ساموس نجات ندادند بلکه اهالی شهر کنید (Gnid) نجات دادند (پلوتارک، خبث طینت هر دوت - بند ۲۲) در حالیکه هر دوت مدعی است که اینان بدست اهالی ساموس نجات یافته اند. چون مؤلف خود از اهل ساموس نبوده که دلیلی کافی برای سعی در تعلیق این افتخار به مردم ساموس باشد باید قبول کرد که مؤلف این ماجرا را بنحوی که نقل کرده عیناً از دهان مردم ساموس شنیده زیرا درجائی بهتر از ساموس نمیتوانسته چنین کامل و دقیق در باره این مطلب کسب خبر کند. همچنین است درجائیکه مؤلف درباره چگونگی تسلط رسیدن پولیکرات و اهمیت قدرت نظامی و دامنه فتوحات و جنگهای او با اهالی ملطیه و لسبوس (Lesbos) سخن میگوید و عقدا اتحاد او را با پادشاه هخامنشی شرح میدهد (بند ۴۴) - همچنین است شورش قوایی که او برای کمک به کمبوجیه به مصر گسیل کرده بود و موفقیت شورشیان و روایات مختلفی نقل شده (بند ۴۴ و ۴۵) و لشکر کشی اهالی اسپارت به ساموس

(بند ۴۴ و ۴۵) و تدبیری که پولیکرات برای بازگشت شورشیان اندیشیده است (بند ۵۶).

چون هرودوت خود از اهل ساموس نبوده که نفعی در این میان داشته باشد باید این مطالب را بنحوی که نقل میکند از دهان چند نفر از اهالی این جزیره که غالباً حسرت دوران پراقتخار پولیکرات را میخورده اند شنیده باشد. این ظن وقتی بشدت قوت میگیرد که بخاطر آوریم که مؤلف مدتها در جزیره ساموس اقامت داشته و با اهالی آن همنشین بوده و بهمین جهت در بند ۶۰ آنچنان بناها و آثار باستانی این جزیره را تشریح میکند که اگر خواننده از مسافرت مؤلف به ساموس بی اطلاع باشد از اطلاعات دقیق او دچار شگفتی و حیرت فراوان میشود.

#### مشاهدات و مسوغات شخصی

چنین بود مطالبی که هرودوت از منابع مصری و یونانی و ساموسی در کتاب سوم خود نقل کرده. مؤلف در این کتاب از مطالب دیگری نیز سخن بمیان آورده که بی تردید نه منبعی پارسی داشته و نه مصری و یونانی و ساموسی. این قسمت از اطلاعات مؤلف بی تردید اطلاعات پراکنده است که حاصل سیر و سیاحت او در شهرهای جهان آنروز و معاشرت و مصاحبت با اشخاصی از ملیت های مختلف بوده از این قبیل است آنچه مؤلف در باره عملیات شنیدنی آرکیاس (Archias) و لیکوپاس (Licopas) و قتل آنان در ساموس و افتخاراتی که اهالی ساموس نثار آرکیاس نمودند نقل میکند که بی تردید از دهان یکی از اهالی لا کونی شنیده و خوشبختانه مؤلف خود صریحاً باین مطلب اشاره میکند (بند ۵۵)، همچنین یکی از روایاتی که مؤلف درباره علل حمله اهالی لا کدمون به ساموس نقل میکند صریحاً از قول خود آنها نقل شده است (بند ۴۷).

اطلاعات مربوط به خزاین اهالی سیفنوس (Siphnos) و ثروتی را که از معادن طلا و نقره خود بدست میآوردند و همچنین پیامی را که هاتف معبد برای آنها فرستاد بی تردید در دلف از دهان اهالی شنیده (بند ۵۷). اطلاعات دقیقی که مؤلف در باره

حوادث حماسی ساموسی های فراری و سعادت ناپایدار و ناکامی های نهائی آنها در بند ۵۹ نقل میکند با احتمال زیاد در کرت و آرگوس و اژین از دهان ساکنان این نقاط شنیده که خود ناظر قسمت هائی از حوادث مربوط باین دسته از اهالی ساموس بوده اند .

### نتیجه

این بود مختصری درباره قسمت اول از کتاب سوم هرودوت (از بند ۶۱ تا ۶۷) که مربوط است به لشکر کشی کمبوجیه بمصر و فتح این سرزمین بدست پادشاه پارس . بطوریکه ملاحظه میشود مؤلف قسمت مهمی از اطلاعات خود را در باره این قسمت از تاریخ خود در مصر بدست آورده و قسمت هائی دیگر از آنرا در یونان و مهاجر نشین های یونانی سواحل آسیای صغیر و جزایر یونانی دریای اژه و کورنت و ساموس و اسپارت جمع آوری کرده . طبیعی است وقتی مؤلفی درباره پادشاهی فضاوت میکند که هرگز قدم بخاک او نگذارده و باهیچیک از اتباع او مصاحبت نکرده و اطلاعات خود را از دهان مخالفین و دشمنان آن پادشاه و یا لاقبل کسانی که نسبت باو چندان محبتی نداشته اند شنیده، نمیتوان بطور کامل بنوشته های او در این زمینه اعتماد کرد . هرودوت در سفر بزرگی که در سراسر شهرها و بنا در شرقی مدیترانه آغاز کرد از شهرها لیکارناس که زادگاه او در این سرزمین بود تافینیقیه و سوریه و مصر و کرت و ساموس و اسپارت هر جا که اطلاعاتی در باره پادشاه هخامنشی بدست آورده ، جمع آوری کرده و از مجموع این اطلاعات داستان لشکر کشی کمبوجیه بمصر و چگونگی شخصیت این پادشاه را برای آیندگان ساخته و پرداخته است . در تمام این خط سیر هیچ جا مؤلف با کسانی روبرو نشده که احساسات خصمانه ای نسبت به پارس ها نداشته باشند زیرا اینها نقاطی است که مردمان آن یا قبل از مؤلف مدتی مطیع پارس ها بوده اند یا کمی قبل از زمان اوضمیمه امپراتوری شده بودند و یا توسعه امپراتوری پارس خطر بزرگی برای منافع حیاتی آنها بوجود آورده بود .

مصریان و یونانیان مقیم سواحل آسیای صغیر و یونانیان جزایر دریای مدیترانه و حتی به نانیان قاره اروپا هر يك بنحوی در برابر خطر توسعه امپراتوری پارس قرار

گرفته و بعضی از نواحی از قبیل مصر و سواحل آسیای صغیر و جزایر یونان و دریای اژه در زمان هرودوت در حیطة قدرت پارس ها وارد شده و بعضی دیگر مانند یونان اصلی در معرض این خطر قرار گرفته بودند. طبیعی است که قضاوت چنین مردمانی نسبت به پادشاه قومی که در حال توسعه است چندان مقرون بانصاف و درستی نباید باشد.

تردید مانسبت به صحت قسمتی از کتاب سوم هرودوت که مربوط به لشکر کشی کمبوجیه به مصر و تجسم شخصیت این پادشاه میباشد وقتی قوت میگیرد که در نظر آوریم هرودوت در کتاب اول و دوم خود گاه بگناه بگفته پارسیان نیز اشاره کرده و در مقابل روایات مختلفی که درباره يك واقعه از قول ملل مختلف نقل کرده اشاره ای هم بر روایت پارس ها نموده در حالیکه در کتاب سوم بجز چند مورد غیر قابل اهمیت حتی در باره شخصیت و اخلاق و رفتار پادشاه پارس بگفته اهالی این سرزمین استناد نکرده و اظهارات مصریان و یونانیان را ملاک قضاوت خود قرار داده است.

با این حال نباید تصور کرد که آنچه مؤلف در باره شخصیت پادشاه هخامنشی و اخلاق و رفتار او در مصر نقل میکند زیاد دور از حقیقت باشد چه منابع دیگر نیز تا حدی حکایت از آن دارد و قتل بردیای بی آزار و خواهران شخص پادشاه و تعدادی از بزرگ زادگان پارس که نموداری از کردها این پادشاه در او آخر عمر بوده برای مجسم کردن خصوصیات اخلاقی پادشاهی که سرانجام باقیام مخالفین خود رو برو شد و بناکامی در سرزمین غربت و دور از وطن و احباب در گذشت، کافی است.

## تأثیر زبان فارسی در زبان عربی\*

بقلم آقای دکتر مهدی محقق

... در مقدمه باید عرض کنم که بحث تأثیر زبان و ادبیات فارسی در زبان عربی در قرون مختلفه بحثی مفصل و دامنه دار است که بایکی دو مقاله جزئی از آن هم بیان نمیشود، از این روی ناچاریم که بحث خود را از نظر زمان و موضوع محدود کنیم و باز در همان هم بطور اجمال و اشاره سخن گوئیم. ما بطور اجمال و فهرست وار نشان میدهیم که چگونه لغات و کلمات فارسی از پیش از اسلام و بعد از آن وارد زبان عربی شد و اسلوب نگارش عربی تا چه اندازه تحت تأثیر فارسی قرار گرفت و مضامین حکم و امثال از متون قدیم ایرانی چگونه وارد زبان عرب شد و بچه کیفیت در نظم و نثر عربی بکار رفت و در این بحث مقیدیم که از چهار قرن اول هجری فراتر نرویم.

پیش از ظهور اسلام برخی از لغات فارسی بوسیله کسانی که با ایرانیان در ارتباط بودند وارد زبان عرب شد و مناذره یا لخمی ها که آخرین آنان نعمان بن منذر بود بیش از دیگران در این ارتباط مؤثر بودند، اینان در سر زمین حیره حکومت میکردند و پای تخت ایشان شهر حیره بود که در یک فرسنگی جنوب کوفه واقع شده بود. برخی از شاعران آن دوره که با ایرانیان در ارتباط بودند لغات فارسی در اشعارشان دیده میشود که از میان آنان اعشى میمون بن قیس را میتوان نام برد، چون مجال نیست که اشاره ب همه مواردی که لغات پارسی را آورده بشود ناچار بعضی از آن موارد یاد میشود. او در قصیده ای گوید:

\* متن خطابه ای است که آقای دکتر مهدی محقق تحت عنوان مذکور، در انجمن

ادب و فلسفه و علوم انسانی ایراد نموده اند.